

امین الخاقان فرمودند. بعد تشریف بردند درب خانه، خدمت مشرف شدند ما هم آنجا بودیم تا وقتی که آقا مراجعت فرمودند ساعت شش از شب گذشته رفته منزل سردار افخم. شام صرف نموده استراحت کردیم.

چهارشنبه ۱۳ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

عصری رفتیم کامرانیه، خدمت آقا مشرف شدیم. شب هم کامرانیه ماندم.

پنجشنبه ۱۴ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده رفتیم مجلس. امروز جشن سال اول مشروطیت را گرفته بودند. جلو عمارت بهارستان را طاق نما بسته بودند. عمارت را هم خیلی مزین ساخته بودند. تمام سفراء وزراء را هم دعوت کرده بودند. شب را هم آتشبازی کردند. فی الواقع جشن بسیار خوبی گرفته بودند.

جمعه ۱۵ شهر جمادى الأولى ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده مقبل الدوله و نواب آمدند، چائی صرف نمودیم. بعد رفتیم منزل حاجی معین السلطان.

شنبه ۱۶ شهر جمادى الأولى ۱۳۲۵

رفته کامرانیه خدمت آقا مشرف شدم. جمعی از سردارها بودند نهار صرف نمودیم. تشریف بردند اندرون استراحت نمودند. من هم قدری استراحت کردم. نزدیک غروب آقا تشریف آوردند. مرخصی خواستم که بیایم شهر. فرمودند که شب را بمان اطاعت نمودم. تا ساعت پنج با سردار افخم خدمت آقا بودیم.

یکشنبه ۱۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

رفتم به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد با آقا آمدیم کامرانیه. نهار صرف نمودیم. تا غروب آنجا بودیم.

دوشنبه ۱۸ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

نهار صرف نمودیم، قدری استراحت کردم. دو ساعت به غروب ماند. سوار شدم رفتم قدری گردش کردم.

سه شنبه ۱۹ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵

با حاجی امین الخاقان رفتم منزل موثق الدوله، تا دو ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

چهارشنبه ۲۰ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

رفتم کامرانیه خدمت آقا مشرف شدم. در طهران شنیدم دولت معزول شد. باور نکردم. حال معلوم شد که حقیقت دارد. وزارت جنگ را مرحمت فرمودند به نصرالسلطنه. عضد السلطان، مجدالدوله، معین السلطان، سردار امجد با جمعی دیگر خدمت آقا بودند.

عصری هم آصف الدوله آمد. من هم شب آنجا ماندم. یک ساعت از شب گذشته، سردار افخم آمد. از قراری که می‌گفت می‌خواهند سردار افخم با آصف الدوله و سالار منخم و دو سه نفر دیگر را به واسطه اسرائی که ترکمن از قوچان برده‌اند. این‌ها را مجازات پولی و منصبی بدهند علاوه بر این هر کدام را دو ماه حبس نمایند.

پنجشنبه ۲۱ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

مجدالدوله، ظفر السلطنه، سردار اکرم، مفاخر الدوله آمدند. بعد آقا تشریف آوردند. بعد از نهار آقا تشریف بردند اندرون استراحت کردند دو ساعت به غروب جمعی آمدند خدمت آقا.

جمعه ۲۲ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

سردار افخم اینجا آمده بود. جمعی از قورخانه چپی ها منزلشان بست نشسته اند. سردار هم از ترس آمده است اینجا.

شنبه ۲۳ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

رفتم منزل غنچه خانم. قدری آنجا بودم. بعد با تلفن خدمت آقا قدری صحبت نمودم. بعد آمدم منزل. سردار افخم هم آمد.

یکشنبه ۲۴ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

نواب آمد قدری صحبت کردیم. بعد نهار حاضر کردند. سردار افخم، اعظام السلطان، مجد السلطان، مترجم السلطنه، مجد الاسلام و محمد امین خان بودند. سردار افخم (هم) با جمعی آمدند قدری صحبت کردیم. بعد آنها رفتند ولی سردار اینجا ماند.

دوشنبه ۲۵ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

موتق الدوله آمد، بعد فرستادیم آجودان حضور و جلال الملک آمدند. متصر الممالک و نواب و قوام السادات و اعظام السلطان و مترجم السلطنه آمدند. قدری آس بازی کردیم. یک ساعت از شب گذشته علاء الدوله و سالار منصور آمدند.

قهوه و قلیان صرف نمودند بعد رفتند. شب هم سردار افخم اینجا بود.

سه شنبه ۲۶ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

سوار شدیم رفتیم قیطره خدمت اتابک اعظم تشرّف حاصل نمودیم. بعد تشریف بردند درب خانه، من رفتم کامرانیه خدمت آقا مشرف شدم.

چهارشنبه ۲۷ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم منزل انتظام الدوله، چائی و قلیان صرف نمودیم. بعد سوار شدم رفتم منزل غنچه خانم.

پنجشنبه ۲۸ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

رفتم قیطره خدمت اتابک اعظم تشرّف حاصل نمودم. بعد با اتابک اعظم سوار شدیم رفتم سلطنت آباد (که) به خاکپای مبارک مشرف شویم. تشریف برده بودند اندرون. بعد سوار شدیم رفتیم سعد آباد، در بین راه به حضرت والا ظلّ السلطان برخوردیم. ما را خواستند. رفتم توی کالسکه حضرت والا سوار شدیم رفتیم سعد آباد، خیلی اظهار مرحمت فرمودند نسبت به حاجی امین الخاقان. یک ساعت به غروب مانده با اکبر میرزا سوار شدیم رفتیم امامزاده قاسم زیارت نمودم.

جمعه ۲۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

صبحی امیر نظام آمدند دیدن حاجی امین الخاقان. خیلی صحبت کردیم. بعد از نهار قدری استراحت کردم. دو ساعت به غروب سوار اسب شدم رفتم قدری گردش.

شنبه سلخ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۵

امروز صحبت غریبی شنیدم. دیشب یک دانه نارنجک جلوی منزل علاءالدوله زمین می‌زند که عمارت را خراب کند ولی از آنجا که خدا نمی‌خواست ابدأ آسیبی نمی‌رسد.

یکشنبه غره شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

رفتم حمام، از حمام آدمم بیرون. موثق الدوله آمد، قدری صحبت کردیم دو ساعت به غروب سوار شدیم رفتیم حضرت عبدالعظیم زیارت نمودیم. آمدیم منزل. حاجی امین الخاقان و منتصر الممالک بودند، بعد از باب جمشید آمد قدری صحبت کردیم.

دوشنبه ۲ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

موثق الدوله، آجودان حضور، حاجی امین الخاقان آمدند قدری تخته بازی کردیم دو ساعت به غروب شاهزاده و آجودان حضور رفتند. من هم رفتم قدری گردش نمودم.

سه شنبه ۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

یک ساعت به غروب مانده پیاده رفتم سر خندق دوشان تپه قدری گردش کردیم. سه ساعت از شب گذشته مراجعت نموده آمدیم منزل.

چهارشنبه ۴ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

سوار شدیم رفتیم منزل نسقچی باشی. امروز فامیلی در انجا مدعو هستیم. تا دو ساعت به غروب آنجا بودم.

پنجشنبه ۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. اتابک اعظم با جمعی از وزراء

بودند. نهار را هم پیش اتابک اعظم صرف نمودم. تا عصری درب خانه بودم.

جمعه ۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

دیشب در عالم خواب دیدم که مجلس خیلی شلوغ شده است و تمام مردم جمع شده‌اند و می‌گویند جهاد است. من از نردبان بالا رفتم دیدم خاک زیادی توی بهارستان ریخته شده و هی مردم فرار می‌کنند که جهاد است. من از نردبان آمدم پائین به آدم‌هایم گفتم که ما هر یک یک تفنگ بر می‌داریم می‌رویم... بعد تفنگ برداشتم رفتیم توی مجلس بنا کردیم فریاد زدن که جهاد است. رفتیم بیرون بهارستان، دیدم طاق نصرتی زده‌اند و تمام شاهزادگان و وزراء جمع شده‌اند با لباس رسمی. پرسیدم که لباس قزاقی شاه را که پوشیده است گفتند خود(ش). الان می‌آیند مجلس. (من) هم دیدم یکمرتبه دارای لباس رسمی شدم. بعد شاه تشریف آوردند. با کالسکه آمدند تا در عمارت بهارستان. گفتند که با کالسکه بریم بالا خانه. مردم یکمرتبه کمک کردند کالسکه را بردند بالا خانه. انشاءالله خیر است!

شنبه ۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

موتق الدوله، نایب الایاله با برادر زن موتق الدوله آمدند. موتق الدوله تا نزدیک غروب اینجا بود.

یکشنبه ۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

وزارت جنگ را دادند به مستوفی الممالک ولی قشون را تقسیم کردند مابین سپهدار و ظفر السلطنه وزیر نظام. در حقیقت مستوفی وزیر لشکر است.

دوشنبه ۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

چون امروز کسالت داشتیم نتوانستم بروم بیرون. یک ساعت از شب گذشته منصور الحکماء آمد نسخه نوشت.

سه شنبه ۱۰ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

موفق الدوله آمد. رفت حمام. از حمام آمدند بیرون. قدری صحبت کردیم بعد رفت. قدری استراحت کردیم. دو ساعت به غروب مانده از خواب برخاستم احوالم خیلی کسل بود.

چهارشنبه ۱۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

حاجی امین خاقان، موفق الدوله، قوام السادات آمدند قدری صحبت کردیم. دو ساعت به غروب مانده موفق الدوله رفتند به عشرت آباد.

پنجشنبه ۱۲ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم منزل غنچه خانم. تا دو ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

جمعه ۱۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

یک ساعت به غروب مانده موفق الدوله آمد، قدری تخته بازی نمودیم.

شنبه ۱۴ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

سه ساعت به غروب سوار شدم رفتم منزل وزیر مخصوص. اتابک اعظم امروز



پسران

بسمه تعالی

به مجرد صدا کردن طیانچه امین السلطان افتاد

آنجا بودند. نصرالسلطنه، مستوفی الممالک با جمعی بودند قدری آنجا بودیم رفتیم منزل ظفر الدوله.

یکشنبه ۱۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

سوار شدیم رفتیم منزل آصف الدوله. قدری صحبت کردیم. ظهر آمدیم منزل.

دوشنبه ۱۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

حاجی امین الخاقان آمدند قدری صحبت کردیم.

سه شنبه ۱۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

موتق الدوله آمدند، قدری تخته بازی کردیم. دو ساعت به غروب موتق الدوله رفت.

چهارشنبه ۱۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

رفتم به صاحبقرانیه به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد رفتم دربار خدمت اتابک اعظم. عصری رفتم کامرانیه خدمت آقای نایب السلطنه، شب را آنجا ماندم.

پنجشنبه ۱۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

رفتم منزل اعتصام السلطنه. نهار صرف نمودیم.

جمعه ۲۰ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

رفتم حمام، از حمام آمدم بیرون. موتق الدوله و حاجی امین خاقان بودند. عصری سوار شدم رفتم منزل غنچه خانم

شنبه ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

اتفاق تازه و خبر وحشت انگیز: دو ساعت از شب یکشنبه ۲۲ شهر فوق اتابک اعظم با هیئت وزراء آمدند مجلس شورای ملی. بعد از مذاکرات زیاد مجلس ختم شد. اتابک اعظم با آقا سید عبدالله مجتهد آمدند دم در، که سوار شوند بروند. اتابک اعظم جلو بود آقا سید عبدالله از قراری که می‌گویند ایستاد پول به فقیر بدهد که یکمتر به صدای طپانچه بلند شد. جمعیت زیادی در مجلس ایستاده بودند. تمام متفرق شدند به مجرد صدا کردن طپانچه امین السلطان افتاد. سید عبدالله فرار کرد بعد سیدی امین السلطان را گذاشت توی درشکه بردند منزلش.

از قراری که می‌گویند دو تیر طپانچه به امین السلطان خورده و یک سرباز (را) هم با دشنه زده بودند و تیری هم به پای سید جعفر استرآبادی خورد ولی او عیب نکرد. خلاصه به محض رسیدن (بعد) منزل تمام کرد. خداوند انشاءالله رحمت کند. شب دوشنبه ۲۳ شهر رجب ۱۳۲۵ حاجی میرزا احمد خان پنج ساعت از شب گذشته نعش را حرکت دادند بردند به حضرت معصومه. قاتل هم از قراری که معلوم شد عباس آقا صراف بود و خودش را هم با طپانچه زده است و به درک واصل شد.

یکشنبه ۲۲ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

رفتم منزل اتابک اعظم فاتحه خواندم. جمعی از وزراء بودند. بعد آمدیم منزل شاهزاده موثق الدوله آمدند اینجا

دوشنبه ۲۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

حاجی امین الخاقان و منتصر الممالک (و) عبسی خان آمدند قدری صحبت کردیم.

سه شنبه ۲۴ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

رفتم منزل اتابک اعظم فاتحه خواندم بعد با مؤیدالدوله سوار شدید رفتیم منزل مؤیدالدوله. شب منزل مؤیدالدوله ماندم.

چهارشنبه ۲۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد از آنجا رفتم کامرانیه خدمت آقا مشرف شدم.

پنجشنبه ۲۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

عصری سوار شدم رفتم منزل معیرالممالک، تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودم. بعد آمدم منزل امروز جهیز آوردند ولی خیلی محرمانه که هیچ کس ملتفت نشد.

جمعه ۲۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

یک ساعت به غروب مانده رفتم منزل احتشام السلطنه دیدنی نمودم آمدم منزل. بعد موقت الدوله شب را اینجا ماندند.

شنبه ۲۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

سوار شدید رفتیم صاحبقرانیه به خاکپای مبارک مشرف شدید من آمدم کامرانیه خدمت آقا مشرف شدم. نهار صرف نمودم. عصری موقت الدوله آمد کامرانیه، به اتفاق رفتیم منزل وزیر دربار، شب را آنجا ماندیم. قدری آس بازی کردیم. شب خیلی خوبی بود خیلی خیلی خوش گذشت.



خانم معرّزا الملوك همسر دوم عزيز السلطان

یکشنبه ۲۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

صبح از خواب برخاستم نماز خواندم بعد با موقت الدوله و آجودان حضور سوار شدیم آمدیم منزل. شاهزاده رفت منزلشان.

دوشنبه سلخ شهر رجب المرجب ۱۳۲۵

حاجی امین الخاقان، موقت الدوله و نواب آمدند. قدری تخته بازی کردیم.

سه شنبه غره شهر شعبان ۱۳۲۵

رفتم حضرت عبدالعظیم زیارت نموده مراجعت (کردم) عصری رفتم منزل موقت الدوله روضه.

چهارشنبه ۲ شهر شعبان ۱۳۲۵

سه ساعت به غروب بر حسب دعوتی که داشتم، سوار شدم رفتم اردوی قزاقخانه. سان سوار بود. اعلیحضرت همایونی تشریف آوردند. حضرت والا ظل السلطان هم بودند خیلی اشخاص دعوت داشتند. نیم ساعت به غروب مانده اعلیحضرت تشریف بردند من هم آمدم شهر، رفتم امیریه. بعد آمدم منزل موقت الدوله. امشب چون شب تولد جناب سید الشهداء است روضه خوانی می‌کند و شام می‌دهد به فقرا.

پنجشنبه ۳ شهر شعبان ۱۳۲۵

حاجی امین خاقان آمدند. قدری صحبت کردیم تا وقت ظهر (بعد) نهار صرف نمودیم. قدری استراحت کردم.

جمعه ۴ شهر شعبان ۱۳۲۵

امروز مجلس جشنی برای من منعقد است. رفتم با موثق الدوله اندرون، غنچه خانم نقل با شاهی سفید ریخت سر من، شربت صرف نمودیم. آمدیم بیرون، آجودانحضور، حسن خان، نواب، مؤیدالدوله هم از شمیران آمدند. بعد از صرف شربت و قلیان با مؤید الدوله سوار شدیم رفتیم امیریه شربت و قلیان صرف نمودیم. آمدیم. با منزل حضرات که اسمشان پیش ذکر شد. نهار صرف نمودیم. سه ساعت به غروب مانده احتشام السلطنه، حسام لشگر، عماد حضور، سعد الملک آمدند. سردار افخم هم بود یک ربع به غروب مانده مؤید الدوله، موثق الدوله (و) سردار افخم و نصرت الممالک و آجودانحضور، عماد حضور، سعد الملک، حاجی امین خاقان رفتند عقب عروس. سه ساعت از شب گذشته به میمنت و مبارکی عروس را وارد کردند، من هم با سردار افخم تا نزدیک خانه عین الدوله رفتم به جهت استقبال، ساعت سه و نیم از شب گذشته حاجی امین الخاقان بانصرت الممالک من را بردند، دست به دست دادند. الحمدلله شب بسیار خوبی بود در همان شب هم کار را با تمام رسانیدم. امیدوارم به حق پنج تن که آخر و عاقبت به خیر باشد اللهم اجعل عاقبة امورنا خیرا.

شنبه ۵ شهر شعبان ۱۳۲۵

رفتم حمام، از حمام آمدم بیرون، بعد آمدم بیرونی، مؤیدالدوله، موثق الدوله، آجودانحضور، عماد حضور، حاجی امین خاقان بودند. بعد مؤیدالدوله رفت امیریه سایرین هم رفتند، من هم رفتم اندرون.

یکشنبه ۶ شهر شعبان ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده رفتم منزل موثق الدوله روضه. تا نزدیک غروب آنجا بودم.

دوشنبه ۷ شهر شعبان ۱۳۲۵

رفتم منزل مشیر الدوله، فاتحه خواندم. شب شنبه ۵ شهر حال، مشیرالدوله سکنه کرده است و به رحمت ایزدی پیوسته شد.

سه شنبه ۸ شهر شعبان ۱۳۲۵

رفتم منزل موثق الدوله، روضه. معیرالممالک هم آنجا بود.

چهارشنبه ۹ شهر شعبان ۱۳۲۵

امروز تماش را در منزل بودم.

پنجشنبه ۱۰ شهر شعبان ۱۳۲۵

عصری رفتم منزل موثق الدوله روضه. از روضه آمدم منزل. سراج الکتاب، آصف السلطنه آمدند. تا یک ساعت از شب گذشته اینجا بودند.

جمعه ۱۱ شهر شعبان ۱۳۲۵

رفتم کامرانیه خدمت آقا مشرف شدم. نهار را صرف نمودم سوار شدم، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا سه ساعت به غروب مانده درب خانه بودم. بعد سوار شدم رفتم سفارت انگلیس به تماشای اسب دوانی، مدعو بودم. عصری که اسب دوانی تمام شد با احتشام السلطنه سوار شدیم آمدیم شهر.

شنبه ۱۲ شهر شعبان ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. موکب همایونی به

کلی از صاحبقرانیه تشریف فرمای شهر شدند. خلاصه مشیر السلطنه که وزیر داخله باشد با وزراء و سردارها بودند. چهار ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. حضرت والا ظل السلطان با وزیر داخله و تمام وزراء و سردارها بودند. انجمن داشتند به جهت اینکه تنخواهی جمع نمایند که به دولت قرض بدهند. تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودیم.

یکشنبه ۱۳ شهر شعبان ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم.

دوشنبه ۱۴ شهر شعبان ۱۳۲۵

عصری رفتم منزل موثق الدوله، تا نیم ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

سه شنبه ۱۵ شهر شعبان ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. چون روز عید حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه بود، سلام عام منعقد گردید ولی سلام خیلی خنک بود، عصری رفتم منزل ساعد السلطان، عقد کنان دخترش بود. بعد از آنجا سوار شدم رفتم امیریه.

چهارشنبه ۱۶ شهر شعبان ۱۳۲۵

رفتم حمام. از حمام آمدم بیرون، کسی نبود. تمام نوکرها رفته بودند منزل آقا میرزا آقاخان، عروسی پسر آقا میرزا آقاخان است. اعزاز السلطنه، علیقلی میرزا آمدند،

نهار صرف نمودیم، اعزاز السلطنه، علیقلی میرزا امشب را اینجا ماندند.

پنجشنبه ۱۷ شهر شعبان ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم منزل آصف السلطنه. عروسی خود آصف السلطنه است.

جمعه ۱۸ شهر شعبان ۱۳۲۵

سوار شدیم رفتیم با مفاخر السلطنه منزل امیراعظم. مجلس ترتیب داده‌اند از سردارها و وزراء. من هم داخل انجمن شدم نزدیک ظهر تمام سردارها و وزراء رفتند به مجلس شورای ملی. عریضه‌یی که سردارها به اعلیحضرت عرض کرده بودند و جوابی که اعلیحضرت مرحمت فرموده بودند در مجلس قرائت نمودند، مورد تحسین ملت واقع شدند و خیلی خیلی وکلا اظهار شغف و خوشحالی نمودند. سوار شدیم رفتیم منزل حضرت والا ظل السلطان، تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودیم.

شنبه ۱۹ شهر شعبان ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد، از خدمت اعلیحضرت آمدم در عمارت خورشید که انجمن سردارها باشد. قدری آنجا بودیم. قرعه کشیدند. ریاست قراسورانی کل، به اسم حاجی آصف السلطنه در آمد. دستخط در این باب صادر نمودند.

یکشنبه ۲۰ شهر شعبان ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد آمدم مجلس

سردارها قدری آنجا بودم، بعد سوار شدم رفتم منزل صدیق الدوله، مهمان بودم. موثق الدوله و جمعی بودند قدری آس بازی کردیم تا عصری، بیست و یک تومان بردم بعد سوار شدم رفتم امیریه.

دوشنبه ۲۱ شهر شعبان ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد آمدم مجلس سردارها. قدری هم آنجا بودم.

سه شنبه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۲۵

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، بعد، از خدمت اعلیحضرت آمدم (به) انجمن سردارها. قدری آنجا بودم عصری رفتم مجلس شورای ملی. تمام سردارها و وزراء جمع بودند به جهت قسم، این که: در حضور وکلا قسم یاد نمایند که به ملت و دولت خیانت نکنند. آقای آقا سید عبدالله صیغه قسم یاد نمودند، یکی یکی قسم یاد نمودند. نزدیک غروب از مجلس آمدم منزل.

چهارشنبه ۲۳ شهر شعبان ۱۳۲۵

رفتم منزل موثق الدوله، با هم سوار شدیم رفتیم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدیم. بعد آمدم انجمن سردارها. قدری آنجا بودیم بعد با شاهزاده موثق الدوله رفتیم منزل حاجی عباسقلی تاجر عروسی برادرش که دو دخترهای آجوانحضور را برای دو برادرش آورده، عروسی نموده است. جمعیت زیاد از تجار و اعیان بودند. بعد از نهار رفتم منزل معیرالممالک مشغول آس بازی شدیم.

شنبه ۲۴ شهر شعبان ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد آمدم انجمن سردارها. تا نزدیک ظهر آنجا بودم. بعد آمدم منزل. عصری آمدم بیرون، آجودانحضور، معین دربار، حسن خان پیشخدمت شاه شهید بودند.

جمعه ۲۵ شهر شعبان ۱۳۲۵

رفتم منزل آقا میرزا آقاخان. امروز آنجا دعوت داریم. موثق الدوله، نصرت الممالک، حاجی امین الخاقان، آجودانحضور و جمعی دیگر هم (بودند). قدری آس بازی کردیم.

شنبه ۲۶ شهر شعبان ۱۳۲۵

صبح از خواب برخاستم، نماز خواندم، چای صرف نمودم آمدم بیرون. آقا میرزا آقاخان و اسماعیل خان سر تیپ فوج سوادکوه بودند. گاردی‌ها هم از دست نصرت نظام عارض بودند.

یکشنبه ۲۷ شهر شعبان ۱۳۲۵

عصری رفتم منزل موثق الدوله، تا نزدیک غروب آنجا بودم بعد آقای نایب السلطنه من (را) خواستند رفتم امیریه.

دوشنبه ۲۸ شهر شعبان ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. تا یک ساعت به غروب آنجا بودم.

سه شنبه سلخ شهر شعبان ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد از مرخصی
آمدم منزل آصف السلطنه.

چهارشنبه غره شهر رمضان ۱۳۲۵

با اعزاز السلطنه سوار شدم رفتم حضرت عبدالعظیم، زیارت نمودم.

پنجشنبه ۲ شهر رمضان ۱۳۲۵

با موق الدوله سوار شدم رفتم عشرت آباد، تا نزدیک غروب آنجا بودیم. بعد
آمدیم شهر. موق الدوله رفت منزلش. من هم آمدم رفتم اندرون، افطار نمودم.

جمعه ۳ شهر رمضان ۱۳۲۵

رفتم منزل موق الدوله با هم سوار شدم رفتم شاهزاده حسن زیارت نمودیم.

شنبه ۴ شهر رمضان ۱۳۲۵

نزدیک ظهر از خواب برخاستم قدری گردش نمودم بعد نماز خواندم آمدم
بیرون. موق الدوله، آجودانحضور، حاجی امین الخاقان و نوآب بودند.

یکشنبه ۵ شهر رمضان ۱۳۲۵

جائی نرفتم تماشای منزل بودم.

دوشنبه ۶ شهر رمضان ۱۳۲۵

رفتم مسجد. حاجی معین السلطان با پسرش و پسر ظل السلطان بودند. قدری